



کوپن‌های تحصیلی استراتژی ناکام در بهبود دستاورد دانش‌آموزان

مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

تیر ۱۴۰۱

۱۸۷



بنام خداوند جان و آفرین

کوپن‌های تحصیلی استراتژی ناکام در بهبود دستاورد دانش‌آموزان

نویسنده: مارتین کارنوی
(استاد آموزش و اقتصاد دانشگاه استنفورد و پژوهشگر موسسه سیاست‌گذاری اقتصادی)

مترجم: آریانا گلرخ

مجموعه رفاه و سیاست اجتماعی - ۱۵



توانمندسازی
حاکمیت و جامعه

مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

تیر ۱۴۰۱

فهرست مطالب

| | |
|--|----|
| چکیده | ۳ |
| مقدمه | ۵ |
| تحقیقات حاکی از آن نیست که کوپن‌ها به طور قابل توجهی دستاوردهای دانش‌آموزان را بهبود می‌بخشد ... | ۶ |
| راه‌های مؤثرتری از کوپن‌ها برای افزایش نرخ فارغ‌التحصیلی و رفتن به کالج وجود دارد | ۱۱ |
| برنامه‌های کوپنی هزینه‌های پنهانی دارند، از جمله کاستن از فرصت دسترسی به آموزش | ۱۲ |
| حمایت از خصوصی‌سازی، توجهات را از روش‌های اثبات‌شده‌تر برای بهبود یادگیری دانش‌آموزان می‌کاهد | ۱۳ |
| نتیجه‌گیری | ۱۴ |



توانمندسازی
حاکمیت و جمع‌همه

مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

کوپن‌های تحصیلی؛ استراتژی ناکام در بهبود دستاورد دانش‌آموزان

نویسنده: مارتین کارنوی (Carnoy, Martin)

(استاد آموزش و اقتصاد دانشگاه استنفورد و پژوهشگر موسسه سیاست‌گذاری اقتصادی. او بیش از ۴۰ کتاب و ۱۵۰ مقاله در مورد اقتصاد سیاسی، مسائل آموزشی و اقتصاد کار منتشر کرده است. کتاب‌های اخیر او «کوپن آموزشی و عملکرد مدارس عمومی» و «تله دستاوردهای اندک» به مشکلات نظام آموزشی می‌پردازد.)

عنوان متن اصلی:

School Vouchers Are Not a Proven Strategy for Improving Student Achievement: Studies of US and International Voucher Programs Show That the Risks to School Systems Outweigh Insignificant Gains in Test Scores and Limited Gains in Graduation Rates

مترجم: آریانا گلرخ

موسسه منتشر کننده: Economic Policy Institute - سال انتشار متن اصلی: ۲۰۱۷ - تاریخ انتشار ترجمه: تیر ۱۴۰۱

رده موضوعی: مجموعه رفاه و سیاست اجتماعی - ۱۵

کد گزارش: ۱۸۷ - شماره مسلسل: ۱۴۰۱۰۱

چکیده

کوپن‌های تحصیلی استراتژی ثابت شده‌ای برای بهبود دستاوردهای دانش‌آموزان نیست. مطالعات برنامه‌های بین‌المللی کوپن و برنامه‌های ایالات متحده نشان می‌دهد که خطرات سیستم‌های تحصیلی نسبت به موفقیت‌های ناچیز آن در نمرات آزمون‌ها و دستاوردهای محدودش در نرخ فارغ‌التحصیلی می‌چربد.

*

بتسی دووس^۱، وزیر جدید آموزش ایالات متحده، از حامیان سرسخت ایده اختصاص بودجه آموزش عمومی از طریق کوپن به مدارس خصوصی است که این امکان را به والدین می‌دهد تا از پول مدارس دولتی برای ثبت‌نام فرزندان خود در مدارس خصوصی، از جمله در مدارس مذهبی استفاده کنند. این کوپن‌ها تحت عنوان «انتخاب مدرسه» ارائه می‌شوند؛ نظریه‌ای که به والدین انتخاب‌های بیشتری در مورد محل تحصیل فرزندشان می‌دهد، رقابت ایجاد می‌کند و بنابراین عملکرد مدارس ضعیف را نیز ارتقا می‌بخشد (مدارس چارتری، اگرچه به لحاظ فنی از نظر بودجه و مقررات حاکم بر آن‌ها مشابه مدارس دولتی هستند اما یکی دیگر از مولفه‌های کلیدی در بحث استدلال انتخاب به شمار می‌روند و از اولویت‌های اصلی سیاستی برای دووس هستند). نامزدی و تایید دووس در این سمت، به کارگیری استراتژی خصوصی‌سازی را در جدال میان سایر استراتژی‌های بهبود مدارس در جهت افزایش خروجی‌های آموزشی برای دانش‌آموزان و مدارس تشدید کرده است.

این گزارش به دنبال آن است تا با جمع‌بندی شواهد مبتنی بر کوپن‌ها، به این بحث عمق ببخشد. مطالعات مربوط به برنامه‌های کوپن محور، حتی در برنامه‌های مقیاس وسیع در چندین شهر ایالات متحده از جمله ایالت‌های فلوریدا، ایندیانا، لوئیزیانا و همچنین در شیلی و هند در بهترین حالت پیشرفت‌های محدودی را در پیشرفت دانش‌آموزان و عملکرد منطقه تحصیلی نشان می‌دهد. در موارد معدودی که نمرات آزمون‌ها افزایش یافته است هم به نظر می‌رسد که محرک‌های دیگری از جمله افزایش مسئولیت‌پذیری عمومی و نه رقابت میان مدارس خصوصی محرک اصلی باشد. همچنین نرخ بالای فرسودگی میان دانش‌آموزان استفاده‌کننده از کوپن‌های مدارس خصوصی که در چندین مطالعه به آن اشاره شده، نگرانی‌هایی ایجاد کرده است. دومین برنامه بزرگ و بلندمدت کوپنی در ایالات متحده در میلواکی نیز هیچ مدرک محکمی گواه بر تفاوت در دستاوردهای تحصیلی دانش‌آموزان چه در مدارس خصوصی و چه در مدارس عمومی به دست نمی‌دهد.

در تنها حوزه‌ای که شواهد حاکی از پیشرفت‌های کوچک در مدارس کوپنی است (نرخ فارغ‌التحصیلی از دبیرستان و ثبت‌نام در دانشگاه) نیز هیچ داده‌ای وجود ندارد که نشان دهد آیا این دستاورد نتیجه مدرسی است که دانش‌آموزان با عملکرد ضعیف‌تر را حذف می‌کنند یا حاصل عملکرد مثبت آن‌ها است. همچنین نرخ فارغ‌التحصیلی از دبیرستان در ۱۰ سال گذشته در مدارس دولتی بسیار پیشرفت کرده است؛ پیشرفت‌هایی بسیار چشمگیرتر از تاثیر ناچیز حاصل از حضور در مدارس کوپنی.

فقدان شواهد مبنی بر این که کوپن‌ها به طور قابل توجهی دستاوردهای دانش‌آموزان را بهبود می‌بخشند (نمرات آزمون‌ها) در کنار شواهدی که در بهترین حالت از تاثیر ناچیز کوپن‌ها بر نرخ فارغ‌التحصیلی حکایت دارند، نشان می‌دهد که یک ترجیح ایدئولوژیک به نفع بازارهای آموزشی به جای اولویت دادن به برابری و مسئولیت‌پذیری عمومی، همان نیرویی است که گسترش برنامه‌های کوپنی را به پیش می‌راند. با توجه به ریسک‌های موجود، ایدئولوژی دلیل کافی برای تغییر به سمت کوپنی شدن نیست. این خطرات شامل افزایش تبعیض و جداسازی در مدارس، از دست دادن امکان یک تجربه آموزشی مشترک است و امکان این مسئله که یک موجی از معلمان جوان کم‌تجربه موقعیت‌های شغلی کم‌درآمد در مدارس خصوصی را پر کنند، امنیت شغلی و مزایایی را که روزی به معلمان باتجربه‌تر در مدارس عمومی تعلق می‌گرفت از میان خواهد برد.

این گزارش نشان می‌دهد که دادن یک «انتخاب» عالی به همه والدین و دانش‌آموزان در زمینه خدمات آموزشی بهتر است که با حمایت و تقویت مدارس عمومی در همسایگی هریک از آن‌ها انجام شود؛ با ارائه فهرستی از سیاست‌گذاری‌های اثبات شده از آموزش ابتدایی گرفته تا برنامه‌های بعد از مدرسه و تابستانی دانش‌آموزان، ارائه آموزش ضمن خدمت پیشرفته به معلمان و همچنین یک برنامه پیشرفته برای ارتقای سلامت و تغذیه دانش‌آموزان. همه این موارد، بازدهی بسیار بالاتری از بازدهی ناچیز تخمین زده شده برای برنامه دانش‌آموزان کوپنی (اگر اصلاً بازدهی داشته باشد) به ارمغان می‌آورد.

مقدمه

تحقیقات گسترده درباره کوپن‌های آموزشی در ایالات متحده در طی ۲۵ سال گذشته نشان می‌دهد که دستاوردهای دانش‌آموزان در بهترین حالت ناچیز است. یک کوپن آموزشی در واقع گواهینامه‌ای است که حاوی مقدار مشخصی از بودجه عمومی است و والدین دانش‌آموزان می‌توانند در هر مدرسه‌ای به انتخاب خودشان که این کوپن را قبول کند از آن استفاده کنند (معمولاً مدارس خصوصی این کوپن‌ها را می‌پذیرند). مقررات حول کوپن‌ها از برنامه‌ای به برنامه دیگر متفاوت است.

همان طور که در ابتدا میلتون فریدمن (۱۹۵۵)^۱ مطرح کرد، هدف از کوپن‌ها شکستن «انحصار» مدارس دولتی و افزایش قدرت انتخاب خانواده‌ها برای مدرسه فرزندانشان است که شامل مدارس خصوصی هم می‌شود. فریدمن و دیگر حامیان کوپن‌ها استدلال می‌کنند که یک بازار آموزشی که شامل مدارس خصوصی است که در زمینه مالی با مدارس دولتی رقابت می‌کند می‌تواند در نهایت تحصیل را ارزان‌تر به مخاطب ارائه و نیازهای مصرف‌کننده را به شیوه موثرتری برآورده کند چرا که آموزش خصوصی از آموزش دولتی کارآمدتر است. مقررات بیشتری برای مدارس چارتری نسبت به مدارس کوپنی خصوصی وجود دارد زیرا مدارس چارتری باید توسط یک ایالت، یک شهرستان یا یک ناحیه آموزشی از دریافت بودجه تنظیم مقررات شوند و همچنین مشمول پاسخگویی عمومی هستند. اما ماهیت این مدارس کماکان خصوصی است. در واقع، مبنای فلسفی استدلالی که پشت تشکیل مدارس چارتری است با مدارس خصوصی یکسان است؛ از جمله این که مدارس خصوصی مصرف‌کننده و حساس به هزینه (مدارس چارتری) در رقابت با مدارس دولتی، بهترین آموزش را به اکثر خانواده‌ها ارائه می‌دهند (چاب و مو، ۱۹۹۰^۲).

برنامه‌های کوپنی در میلوآکی، کلیولند، نیویورک، واشنگتن دی سی، دیتون، اوهایو، و ایالت های فلوریدا، ایندیانا، لوئیزیانا و غیره انجام شده است. تمام طرح‌ها در این شهرها و ایالت‌ها برای دانش‌آموزان کم‌درآمد طراحی شده است. اما در کشورهای دیگر مثل شیلی مشمولیت ملی - فراگیر برای طرح‌های کوپنی وجود دارد که به شدت مورد بررسی قرار گرفت و نتایج مشابهی داشت: اثرات ناچیزی بر دستاوردهای دانش‌آموزان (برای مورد شیلی به مک‌ایوان و کرنوی^۳، ۲۰۰۰ مراجعه کنید). بسیاری از این طرح‌ها به دقت ارزیابی شدند. برخی از این مطالعات بر روی کوپن‌ها آزمایش‌هایی هستند که در آن خانواده‌ها فرزندان خود را داوطلب حضور در مدارس خصوصی می‌کنند و در طی این آزمایش‌ها به برخی خانواده‌ها به طور تصادفی کوپن برای حضور در مدرسه خصوصی تعلق می‌گیرد در حالی که خانواده‌های دیگر کوپنی دریافت نمی‌کنند و فرزندان‌شان به مدارس دولتی می‌روند. آزمایش‌ها اغلب تعداد کمی از دانش‌آموزان را شامل می‌شوند اما روشی بسیار قابل اعتماد برای تخمین اثر حضور دانش‌آموزان در یک مدرسه خصوصی به شمار می‌روند.^۴

1 Milton Friedman

2 Chubb and Moe

3 McEwan and Carnoy 2000

۴ از آن جایی که همه خانواده‌های حاضر در این آزمایش، تمایل خود را برای فرستادن فرزندانشان به مدارس خصوصی با داوطلب شدن برای کوپن به طور ضمنی اعلام کردند، در عمل انتظار می‌رود که تخصیص تصادفی کوپن‌ها به دانش‌آموزان در این آزمایش باعث شود که

تحقیقات حاکی از آن نیست که کوپن‌ها به طور قابل توجهی دستاوردهای دانش‌آموزان را بهبود می‌بخشد

مدافعان کوپن‌ها استدلال می‌کنند که ارائه فرصت به دانش‌آموزان از طریق تامین مالی دولتی برای حضور در مدارس خصوصی به جای مدارس دولتی در دو سطح دستاوردهای قابل توجهی به همراه دارد: اول دستاوردهای فردی دانش‌آموزان از حضور در یک مدرسه کارآمدتر (خصوصی) و دوم سود بیشتری که دانش‌آموزانی که در مدارس دولتی باقی ماندند از رقابت با مدارس خصوصی می‌برند که باعث پیشرفت مدارس دولتی می‌شود.

بیشتر مطالعات در این حوزه، ادعای اول را مورد آزمایش قرار می‌دهند. در اواخر دهه ۱۹۹۰، آزمایش‌هایی بر روی برنامه‌های کوپنی در شهرهای واشنگتن، دی‌سی، و دیتون، اوهایو انجام شد (هوول و همکاران ۲۰۰۰). آزمایش نیویورک، که شامل دانش‌آموزان کم‌درآمدی بود که از طریق کوپن کلاس‌های دوم تا پنجم را در مدارس خصوصی گذرانده بودند، تنها آزمایشی بود که بعد از سه سال برای هر گروه از این دانش‌آموزان کوپنی پیشرفت قابل توجهی را در نمرات آزمون‌ها نشان داد و این پیشرفت‌ها برای دانش‌آموزان سیاه‌پوست فقط در یک کلاس تحصیلی نمایان شد (مایر و همکاران، ۲۰۰۰). با این حال، بررسی‌های دقیق‌تر نشان داد که این دستاوردها بیش از اندازه واقعی تخمین زده شده بود و به لحاظ آماری معنادار نبودند چرا که بخشی از گروه پایه دانش‌آموزان در نمونه مورد تحلیل، لحاظ نشده بودند (کروگر و ژو، ۲۰۰۴). این آزمایش‌ها در دیتون و واشنگتن دی. سی چنان «خسارت‌های» بزرگی به بار آورد (دانش‌آموزان کوپنی که این مدارس را در طول دوره آزمایشی ترک کردند) که هیچ تخمین معتبری از آثار و پیامدهای برنامه‌های کوپنی نمی‌توان استنتاج کرد.

یک طرح کوپنی متاخرتر در واشنگتن دی. سی (برنامه بورسیه فرصت) مستقیماً توسط کنگره تامین مالی و در سال ۲۰۰۴ اجرای آن آغاز شد. جامعه هدف این برنامه نیز دانش‌آموزان کم‌درآمد بودند. به تعدادی از دانش‌آموزانی که برای مشارکت در این برنامه داوطلب شده بودند به صورت تصادفی کوپن‌هایی برای مدارس خصوصی تعلق می‌گرفت که بیشتر آن‌ها مدارس مذهبی/کاتولیک بودند. دانش‌آموزانی که کوپن به آن‌ها تعلق گرفت در دو گروه مورد ارزیابی قرار گرفتند (دانش‌آموزانی که در سال ۲۰۰۴ وارد این برنامه شدند و آن‌هایی که در سال ۲۰۰۵ وارد شدند). این ارزیابی هیچ پیشرفت چشمگیری در نمرات خواندن یا ریاضی در میان این افراد این نمونه نشان نداد اما نرخ فارغ‌التحصیلی از دبیرستان در میان دانش‌آموزان کلاس نهم یا بالاتر به میزان قابل توجهی بیشتر بود و بنابراین توانستند در دوره انجام این ارزیابی نیز فارغ‌التحصیل شوند (ولف و همکاران، ۲۰۱۳). با این حال، جالب‌ترین بخش برنامه بورسیه فرصت، موقعیت‌های نسبتاً کمی (۱۷۰۰ صندلی) بود که از طریق این برنامه به دانش‌آموزان برای شرکت در حدود ۹۰ تا ۱۰۰ مدرسه خصوصی ناحیه در طول دوره ارزیابی اختصاص داده شد (در سال ۲۰۰۴ واشنگتن دی. سی حدود ۷۰ هزار

وضعیت کوپن با انگیزه خانواده‌ها برای بهبود چشم‌انداز تحصیلی فرزندانشان ارتباط متقابلی نداشته باشد. انگیزه والدین، منبع اصلی سوگیری در این آزمایش در برآورد اثرات مدرسه بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان است.

1 Howell et al.

2 Krueger and Zhu

مدرسه دولتی و چارتری داشت) و همچنین نرخ بالای اقدام به تغییر مدرسه در میان دریافت‌کنندگان کوپن‌ها (کرنوی، ۲۰۰۹).

تازه‌ترین برنامه‌های کوپنی مورد ارزیابی قرار گرفته، در ایالت‌های ایندیانا و لوئیزیانا اجرا می‌شوند. برنامه ایندیانا در سال ۲۰۱۱ آغاز شد و کوپن‌هایی را به دانش‌آموزان کم‌درآمد تا متوسط برای حضور در مدارس خصوصی ارائه می‌کند. والدین می‌توانند کوپن تامین شده توسط بودجه عمومی را به بودجه خصوصی ضمیمه کنند. حدود ۳۴ هزار دانش‌آموز در سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ کوپن دریافت کردند. یک ارزیابی بر برنامه ایندیانا، نمرات دانش‌آموزان کوپنی را در طی روندهای زمانی مشابه با مدارس دولتی مقایسه می‌کرد و به طور چشمگیری نتایج ضعیف‌تری در ریاضی و خواندن در میان دانش‌آموزان کوپنی نشان داد (برای دیدن خلاصه این ارزیابی: دینارسکی، ۲۰۱۶). یک برنامه کوپنی ایالتی در لوئیزیانا که در سال ۲۰۰۸ آغاز شد و دانش‌آموزان کم‌درآمد را نیز جامعه هدف خود قرار داد، در حال حاضر نزدیک به ۸۰۰۰ دانش‌آموز کوپنی دارد که به مدارس خصوصی می‌روند. این برنامه هم مورد ارزیابی قرار گرفت. پژوهشگران از یک روش شبه تجربی استفاده کردند و باز در این مورد نیز دریافتند که دانش‌آموزان کوپنی مدارس خصوصی در آزمون ایالتی نمرات بسیار کمتری در ریاضی و خواندن نسبت به گروه کنترلی که در مدارس دولتی لوئیزیانا تحصیل می‌کردند به دست آوردند (دینارسکی، ۲۰۱۶).

آزمایش نیویورک، دومین آزمایش ایالت واشنگتن دی. سی و ارزیابی برنامه لوئیزیانا، قابل اعتمادترین تخمین‌ها را از تاثیر کوپن‌ها بر عملکرد دانش‌آموزان در زمینه خواندن و ریاضی به دست می‌دهد. با وجود این، حامیان کوپن‌ها حداقل در مورد کوپن‌های هدفمند (با جامعه هدف مشخص) بر برنامه شهر میلواکی تمرکز می‌کنند، شهری که دومین برنامه بزرگ کشور (بعد از ایندیانا) و طولانی‌ترین برنامه کوپنی در حال اجرا (که از دهه ۱۹۹۰ شروع شده است) در آن اجرا می‌شود. در حال حاضر حدود ۲۸ هزار دانش‌آموز با استفاده از کوپن‌های «برنامه انتخاب والدین میلواکی»^۱ یا MPCP در مدارس خصوصی تحصیل می‌کنند و حدود ۷۵ هزار دانش‌آموز هم به مدارس دولتی میلواکی (که شامل مدارس چارتری هم می‌شود) می‌روند؛ این مقدار (همراه با واشنگتن، دی سی، و نیواورلئان) یکی از کوچکترین سهم‌ها از ثبت‌نام در مدارس سنتی دولتی در سراسر کشور است. میلواکی تقریباً ۲۰ سال است که یک منطقه انتخابی برای تحصیل محسوب می‌شود (یعنی دانش‌آموزان می‌توانند از بین مدارس دولتی سنتی، مدارس دولتی مگنتی، مدارس چارتری (اگر چنین مدارس در دسترس باشد) و در صورت واجد شرایط بودن^۲ مدارس خصوصی کوپنی انتخاب کنند که کجا تحصیل کنند) (کرنوی و همکاران، ۲۰۰۷). در نتیجه از هر چهار دانش‌آموز فقط یک نفر در مدرسه‌ای در محدوده محله خود تحصیل می‌کند. اگر انتخاب محل تحصیل تأثیر مثبت قابل توجهی بر پیشرفت دانش‌آموزان داشته باشد، میلواکی باید در میان نواحی تحصیلی شهری بالاترین امتیاز را در سراسر کشور به دست آورد. دانش‌آموزان

1 Milwaukee Parental Choice Program

۲ در اصل، واجد شرایط بودن برای اخذ کوپن در میلواکی بر اساس این تعیین می‌شد که درآمد خانوار زیر ۱۷۵ درصد خط فقر فدرال باشد. در حال حاضر این درصد افزایش یافته است به طوری که امروز خانوار باید ۳۰۰ درصد زیر خط فقر و ۲۲۰ درصد واجد شرایط برای دریافت معافیت از پرداخت شهریه در آن گروه از دبیرستان‌های خصوصی باشد که مجاز به دریافت هزینه‌های اضافی از دریافت‌کنندگان کوپن هستند.

مدارس خصوصی میلوواکی باید از دانش‌آموزان مدارس دولتی این ایالت پیشی بگیرند و دانش‌آموزان مدارس دولتی سنتی باید به دلیل رقابت شدید مدارس خصوصی و چارتری دستاوردهای بزرگی کسب کرده باشند.

با این حال، هیچ یک از این موارد، مدارس میلوواکی را به خوبی توضیح نمی‌دهد. دانشجویان آمریکایی-آفریقایی تبار که تقریباً دو سوم دانشجویان میلوواکی را تشکیل می‌دهند، دریافت کنندگان اصلی این کوپن‌ها هستند. بنابراین عملکرد تحصیلی آن‌ها در ارزیابی تاثیر کلی عامل «انتخاب» در این ناحیه تحصیلی اهمیت دارد. شکل‌های A و B نمرات دانش‌آموزان سیاه‌پوست کلاس هشتمی را در ارزیابی ملی فرآیند آموزشی (NAEP¹) در مهارت‌های ریاضی و خواندن در ۱۳ ناحیه تحصیلی شهری در ایالات متحده مقایسه می‌کند. دانش‌آموزان سیاه‌پوست کلاس هشتمی در میلوواکی نمرات ریاضی پایین‌تری نسبت به دانش‌آموزان در همه شهرها به جز دیترویت (منطقه شهری دیگری که عامل قدرت انتخاب مدرسه در آن در سطح بالایی قرار دارد) کسب کردند. دانش‌آموزان سیاه‌پوست کلاس هشتمی میلوواکی در مهارت خواندن حتی عملکرد ضعیف‌تری از خود نشان دادند. آن‌ها نسبت به دانش‌آموزان سیاه‌پوست کلاس هشتمی در ۱۲ ناحیه تحصیلی دیگر پایین‌ترین نمرات را کسب کردند. با این که در نمودار نشان داده نشده است اما بررسی نمرات NAEP کلاس چهارمی‌ها برای ۱۳ شهر دیگر نیز همین الگورا نشان می‌دهد.

این امکان وجود دارد که دانش‌آموزان میلوواکی در ابتدا حتی نمرات NAEP پایین‌تری نسبت به دانش‌آموزان سایر مناطق شهری کسب کردند و از اوایل دهه ۲۰۰۰، پس از اجرای طرح کوپن فعلی در سال ۱۹۹۸، نمرات به مراتب بیشتری نسبت به دانش‌آموزان سایر مناطق به دست آوردند. با وجود این، ما نمی‌توانیم این فرضیه را با استفاده از داده‌های NAEP آزمایش کنیم زیرا میلوواکی تنها در سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ به‌عنوان ناحیه تحصیلی در NAEP شرکت کرد. دانش‌آموزان مدارس دولتی میلوواکی از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ در آزمون ایالتی ویسکانسین در مقطع سوم و چهارم در مهارت ریاضی نمرات خیلی بالایی کسب کردند اما از آن زمان تا کنون پیشرفتی نکرده و در بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ در مهارت خواندن موفقیت چشمگیری رقم زده‌اند. بنابراین با توجه به این که تنها نمرات قابل توجه دانش‌آموزان میلوواکی فقط در ریاضیات بود و تنها به مدت یک سال دوام داشت، این استدلال که کوپن‌ها میلوواکی را به یک ناحیه تحصیلی پربازده تبدیل کردند استدلال ضعیفی است.

مطالعات سیستماتیک تر در مورد پیشرفت عملکرد دانش‌آموزان در مدارس خصوصی و اثرات رقابت بر عملکرد دانش‌آموزان مدارس دولتی به همین ترتیب نشان می‌دهد که اگر کوپن‌ها یادگیری دانش‌آموزان را در مدارس دولتی میلوواکی بهبود بخشیده است، در عین حال آثار آن ناچیز است. در سال ۲۰۰۶، گروهی از دانشگاہیان را مسئول کرد تا ارزیابی کنند که آیا دانش‌آموزان کوپنی که در مدارس خصوصی تحصیل می‌کنند (دانش‌آموزان MPCP) نسبت به دانش‌آموزان مشابه در مدارس دولتی سنتی میلوواکی (MPS) نمرات بالاتری در مهارت‌های خواندن و ریاضیات در یک دوره چهار ساله کسب کرده‌اند. پژوهشگران آزمون‌های ایالتی ویسکانسین را بر روی نمونه‌ای از مدارس خصوصی که

با شرکت در این ارزیابی موافقت کرده بودند برگزار کرده و نتایج سالانه دانش آموزان را با نمونه مشابهی در مدارس دولتی مقایسه کردند.

نتایج نشان می‌دهد که تفاوت معناداری در نمرات دانش آموزان MPCP و MPS در هیچ یک از مهارت‌ها در طی سه سال اول ارزیابی وجود ندارد (ویته و همکاران، ۲۰۱۲). در سال تحصیلی چهارم (۲۰۱۰-۲۰۱۱)، قانون‌گذار ایالت ویسکانسین تمام مدارس خصوصی که دانش‌آموزان کوپنی را پذیرش می‌کردند ملزم به شرکت در آزمون ایالتی ویسکانسین کرد. در آن سال، نمرات دانش‌آموزان MPCP در مهارت‌های ریاضی و خواندن بیشتر از دانش‌آموزان مدارس دولتی مشابه بود (ویته و همکاران، ۲۰۲۱، شکل ۳). با این حال، پژوهشگران هشدار دادند که بیشتر این تفاوت در نمرات (اگر نگوئیم همه آن) بیش از آن که حاصل حضور دانش‌آموزان MPCP در مدارس خصوصی بوده باشد، حاصل اقدامات پاسخگوکننده اعمال شده توسط قانون‌گذار در آن سال بوده است. نویسندگان این ایده را مطرح کردند که معیار قرار دادن نتایج آزمون ویسکانسین (آزمون مدارس دولتی) که برای اولین بار در مدارس خصوصی برگزار می‌شد، این مدارس را به سمت افزایش سرفصل‌های برنامه درسی سوق داد که به افزایش نمرات آن‌ها کمک کرد.

در واقع، در ارزیابی یکی از برنامه‌های کوپنی وسیع ایالتی در ایالت فلوریدا، همین تاثیر اقدامات پاسخگو کننده مورد مشاهده قرار گرفت. برنامه فلوریدا A+ که از سال ۱۹۹۹ آغاز شد مدارس دولتی را از A تا F بر اساس نمرات آزمون‌های سالانه و امتیازهای کسب شده در آزمون‌ها رتبه‌بندی کرد. دانش‌آموزان در مدرسی که دو سال متممادی از چهار سال را رتبه F دریافت می‌کنند (مدارس با شکست مزمن) واجد شرایط دریافت کوپن‌هایی به نام «بورسیه‌های فرصت» برای حضور در مدارس خصوصی بودند. تعداد کوپن‌های دریافتی در عمل بسیار اندک بود زیرا مدرسه‌هایی که در یک سال به عنوان مدرسه‌های F لقب می‌گرفتند در طول سال بعد پیشرفت چشمگیری داشتند. یک مطالعه (گرین، ۲۰۰۱) نتایج بسیار بالاتر مدرسه‌های موسوم به F را در مقایسه با مدرسه‌های D را به مسئله «تهدید کوپن‌ها» نسبت داده است (به عبارت دیگر، تهدید باختن دانش‌آموزان به مدارس خصوصی رقیب). با این حال، مطالعه دوم نشان داد که یک طرح سابق پاسخگوسازی مشابه در فلوریدا که این مدرسه‌ها را «با عملکرد بسیار ضعیف» توصیف کرده اما تهدید کوپن را حذف کرده بود، پیشرفت‌هایی به اندازه پیشرفت مدرسه‌های F در برنامه A+ فلوریدا در مدارس با رتبه پایین رقم زد (فیلیو و رز، ۲۰۰۶). مطالعه دوم نتیجه می‌گیرد که داغ زدن بر مدارس با برچسب زدن به آن‌ها به عنوان شکست خورده یا با عملکرد ضعیف، علت احتمالی برای پیشرفت بیشتر آن‌ها است. بنابراین افزایش پاسخگوسازی عمومی و نه رقابت با مدرسه‌های خصوصی، ساز و کار موثرتری برای افزایش نمرات آزمون‌ها در مدرسه‌هایی با عملکرد ضعیف است.

مطالعات دیگری تاثیر رقابت مدرسه‌های دولتی با مدارس خصوصی را بر پیشرفت دانش‌آموزان در مدرسه‌های دولتی سنتی میلوآکی تخمین زده‌اند. هاکسبی (۲۰۰۳) و چاکرابارتی (۲۰۰۵) نشان دادند که طی دو سال پس از تصمیم دادگاه عالی ویسکانسین در سال ۱۹۹۸ مبنی بر اجازه استفاده از کوپن‌های تامین شده با بودجه عمومی برای شرکت در مدارس مذهبی، نمرات آزمون‌ها در مدارس دولتی میلوآکی در مقایسه با مدارس مشابه ویسکانسین در خارج از میلوآکی به میزان قابل توجهی افزایش یافت. با این حال، من در پژوهش‌های بعدی نتایج فردی دانش‌آموزان مدارس دولتی میلوآکی را در آزمون‌ها طی سال تحصیلی ۲۰۰۱-۲۰۰۲ و سال تحصیلی ۲۰۰۲-۲۰۰۳ با بسیاری از مدارس

خصوصی اطراف که دانش‌آموزان کوپنی را می‌پذیرند و با دانش‌آموزان در مدارس دولتی که با چند مدرسه خصوصی رقیب در نزدیکی‌شان که صندلی‌های کوپنی ارائه می‌دهند مقایسه کردم. این مطالعه هیچ تاثیر قابل توجهی از رقابت بیشتر مدارس کوپنی خصوصی نشان نداد (کرنوی و همکاران، ۲۰۰۷). علاوه بر این، نمرات آزمون‌ها در مدرسه‌های دولتی میلواکی در سال‌های بعد کاهش یافت. این نتایج متناقض نشان می‌دهد که «پیشرفت مشاهده‌شده در نمرات آزمون‌های مدارس دولتی مرتبط با اجرای طرح بسیار گسترده‌تر کوپن در سال‌های ۱۹۹۸-۹۹ و ۱۹۹۹-۲۰۰۰ احتمالاً پاسخی به تهدید (اولیه) افزایش رقابت بوده است (کرنوی و همکاران، ۲۰۰۷، ۳). مشارکت در برنامه MPCP به ۶ هزار دانش‌آموز در طی سال‌های ۱۹۹۸-۲۰۰۰ افزایش یافت و طی چهار سال پس از آن نیز ۵ هزار دانش‌آموز دیگر به آن افزوده شد. با این حال، علی‌رغم افزایش اقبال در دریافت کوپن (که به معنای افزایش رقابت از سوی مدارس خصوصی است) پیشرفت‌های بیشتری طی سال‌های بعد حاصل نشد. به عبارت دیگر، این مطالعات نشان می‌دهد که تهدید کوپن‌ها یک بار موجب افزایش پیشرفت دانش‌آموزان در مدارس دولتی می‌شود، اما این ترقی لزوماً پایدار نیست. یک دلیل احتمالی افزایش نیافتن نمرات مدارس دولتی در آزمون‌ها این است که ناحیه تحصیلی دولتی میلواکی (MPSD) اقدام تهاجمی در برابر مدرسه‌های دولتی با عملکرد ضعیف یا آن‌هایی که دانش‌آموزان ثبت‌نامی خود را از دست می‌دهند مرتکب نشده است. این یعنی که MPSD ممکن است سیگنال کافی به مدارس دولتی مبنی بر این که مدیریت ضعیف آن‌ها منجر به سازماندهی مجدد یا تعطیلی مدرسه می‌شود، ارسال نکرده باشد. اما مسئله این نیست. سیگنال MPSD مبنی بر این که مدیریت ضعیف عواقبی را به همراه خواهد داشت به اندازه کافی قوی بود، زیرا از اوایل دهه ۲۰۰۰ شروع به بستن و یکپارچه‌سازی مدرسه‌های دولتی کرده است.

اگر پژوهشگرانی که برنامه‌های در حال اجرا در مناطق دیگر را بررسی می‌کنند، دریافتند که رقابت با مدارس خصوصی منجر به افزایش پایدار عملکرد دانش‌آموزان مدارس دولتی می‌شود، نتایج به دست آمده در میلواکی یک استثنا خواهد بود و بنابراین باید با شرایط خاص آن در میلواکی توضیح داده شود. اما پژوهشگران به این نتیجه‌گیری نرسیدند که رقابت مدرسه‌های خصوصی در موارد دیگر به جز میلواکی به افزایش پایدار عملکرد دانش‌آموزان مدارس دولتی منجر شده باشد. مطالعات در شیلی که یک برنامه ملی کوپن در سال ۱۹۸۱ را به مرحله اجرا درآورد، هیچ اثری از مفید بودن عامل رقابت بر عملکرد دانش‌آموزان مدارس دولتی نشان نداد (هسیه و اوریکویلا، ۲۰۰۶). و مرور کلی مطالعات در مورد تأثیر رقابت بر نتایج آموزشی نشان می‌دهد که رقابت تأثیر مثبتی دارد اما این تأثیر اندک است (بلفیلد و لوین، ۲۰۰۲).

اخیراً، یک آزمایش بزرگ مقیاس در هند، عملکرد دانش‌آموزان مدارس دولتی در جوامع روستایی که در آن بر اساس عملکرد دانش‌آموزان به برخی از آن‌ها کوپن‌هایی برای حضور در مدارس خصوصی تعلق می‌گیرد با آن‌هایی که این امکان را ندارند مقایسه کرد (مورالیداهاران و سوندرارامان ۲۰۱۵). برآوردها تفاوت معناداری را در عملکرد دانش‌آموزان در این دو نوع اجتماع نشان نداد. در حالی که به طور حتم دلایلی برای تردید در این ایده وجود دارد که کشورهای بسیار متفاوت با ایالات متحده قوی‌ترین شواهد را مبنی بر این که عامل رقابت با مدارس خصوصی منجر به افزایش

پایدار عملکرد دانش‌آموزان در مدرسه‌های دولتی نمی‌شود ارائه می‌کنند، فقدان مطالعات داخلی درباره این موضوع، مقایسه‌های قوی‌تر را غیرممکن می‌سازد.

راه‌های مؤثرتری از کوپن‌ها برای افزایش نرخ فارغ‌التحصیلی و رفتن به کالج وجود دارد

چرا ایده خصوصی‌سازی مدارس با هزینه‌های دولتی همچنان در سطح ایالتی و فدرال جلو می‌رود در حالی که شواهد تجربی آشکارا به یک پاسخ اشاره می‌کنند: نه حرکت از مدرسه‌های دولتی به مدرسه‌های خصوصی و نه افزایش رقابت با مدارس خصوصی، هیچ یک پیشرفت چشمگیری در دستاوردهای دانش‌آموزان ایجاد نمی‌کند. به عنوان مثال، حامیان ایده «انتخاب مدرسه» روی این موضوع پافشاری می‌کنند که افزایش دسترسی به مدارس با مدیریت و تحت مالکیت خصوصی، پیشرفت تحصیلی را بهبود می‌بخشد اما مطالعات برنامه‌های کوپنی نتایج دیگری را نشان می‌دهد: زمانی که نمرات آزمون‌ها در چنین برنامه‌هایی به دست می‌آید احتمالاً بیشتر نتیجه افزایش یا افزایش‌های مشاهده شده در پاسخگویی مدرسه‌ها است.

آیا خصوصی‌سازی به این دلیل به عنوان یک سیاست آموزشی مطرح می‌شود که مطالعات نرخ نسبتاً بالاتر فارغ‌التحصیلی و حضور چهارساله در کالج را برای دانش‌آموزان مدارس خصوصی نشان داده‌اند؟ این ادعا به دلایل متعدد یک توجیه مشکوک برای چنین گذار رادیکالی از سیاست‌های مستقیم بهبود مدارس دولتی است.

اول این که، ما نمی‌دانیم چرا نرخ فارغ‌التحصیلی در این مدارس افزایش پیدا می‌کند. همان پژوهشگرانی که پیشنهاد می‌دهند معرفی اقدامات پاسخگوکننده به جای کوپن‌ها باعث تفاوت در نمره آزمون‌ها شده است، تفاوت در نرخ فارغ‌التحصیلی در دبیرستان و حضور در کالج را نیز برای دانش‌آموزان کلاس هشتم و نهم در نمونه میلوآکی برآورد کردند. آن‌ها دریافتند که دانش‌آموزان MPCP قدری بیشتر محتمل است که به موقع فارغ‌التحصیل شوند (اما در صورتی که فارغ‌التحصیل شدن در سال پنجم را نیز مبنا قرار دهیم، نرخ کلی فارغ‌التحصیلی در مدارس کوپنی بهبودی چشمگیری ندارد) و در کالج چهارساله شرکت کنند (کوئن و همکاران، ۲۰۱۳). تفاوت‌ها معنادار اما کوچک هستند و با نرخ بالاتر فارغ‌التحصیلی که در سال ۲۰۰۴ در برنامه کوپن واشنگتن دی. سی مشاهده شد مطابقت دارند (ولف و همکاران، ۲۰۱۳).

نرخ بالاتر فارغ‌التحصیلی به موقع دانش‌آموزان دبیرستان‌های خصوصی می‌تواند نتیجه عوامل بسیاری باشد، از جمله تمایل دبیرستان‌های خصوصی برای اخراج دانش‌آموزان کم‌انگیزه و تمرکز بیشتر برخی مدارس خصوصی بر کمک به دانش‌آموزان برای ورود به کالج‌های چهارساله. پژوهشگران میلوآکی نتوانستند دلایل این تفاوت‌ها را شناسایی کنند اما هم به لحاظ اهداف پژوهشی و هم سیاستی مهم است که بفهمیم که آیا این مدارس به این خاطر نرخ فارغ‌التحصیلی را افزایش می‌دهند که دانش‌آموزان با عملکرد ضعیف را حذف می‌کنند یا این تفاوت‌ها حاصل به‌کارگیری کردارهای مثبت است.

دوم، در ۱۰ سال گذشته نرخ فارغ‌التحصیلی از دبیرستان در بخش آموزشی دولتی به شدت افزایش یافته است (مورنین، ۲۰۱۳). افزایش‌های گزارش شده توسط مورنین بسیار چشمگیرتر از تاثیر ناچیز برآورد شده بر نرخ فارغ‌التحصیلی ناشی از حضور در مدارس کوپنی است.

سوم، افزایش نرخ فارغ‌التحصیلی و همچنین نرخ شرکت در کالج چهارساله با کمی سرمایه‌گذاری بیشتر بر تعداد مشاوران کالج در دبیرستان‌های دولتی و آموزش بهتر آن‌ها، کار نسبتاً آسانی خواهد بود. گسترش یارانه‌های دولتی به مدارس خصوصی به اندازه کافی جنبه‌های منفی بالقوه دارد: مانند افزایش تبعیض و جداسازی در مدارس^۱ و از دست دادن تجربه آموزشی مشترک ارائه شده توسط مدارس دولتی. پیش بردن این اصلاحات رادیکال برای دستیابی به افزایشی اندک در نرخ فارغ‌التحصیلی از دبیرستان کاری غیر منطقی به نظر می‌رسد.

برنامه‌های کوپنی هزینه‌های پنهانی دارند، از جمله کاستن از فرصت دسترسی به آموزش

استدلال دیگری که اغلب برای دفاع از کوپن‌ها و برنامه‌های انتخاب‌محور ارائه می‌شود این است که هزینه کوپن‌ها برای هر دانش‌آموز از آموزش دولتی سنتی کمتر است. (این استدلال در مورد مدارس چارتری نیز صدق می‌کند). با وجود این، این استدلال مبتنی بر هزینه کاستی‌هایی دارد. برنامه‌های کوپنی و بیشتر مدارس چارتری می‌توانند با هزینه کمتری اجرا شوند به دلایلی که اگر برنامه‌های کوپنی جایگزین بخش عمده آموزش‌های دولتی شود، پایدار نخواهد بود. اول این که مدارس کوپنی خصوصی راه‌های متعددی برای جلوگیری از حضور دانش‌آموزان پرهزینه‌تر دارند که این راه‌ها برای مدارس دولتی در دسترس نیست. مهم‌ترین این راه‌ها این است که مدارس کوپنی حتی در صورت نیاز به پذیرش دانش‌آموزان از طریق قرعه‌کشی، می‌توانند بعداً عذر دانش‌آموزانی را که عملکرد خوبی ندارند یا به اندازه کافی با مأموریت مدرسه مطابقت ندارند، بخواهند.^۲

دوم این که، برخی از معلمان و کارکنان مدارس خصوصی مذهبی توسط سازمان‌های مذهبی یارانه دریافت می‌کنند. سوم، بسیاری از مدارس کوپنی (و چارتری) با استخدام معلمان بسیار جوان‌تر و بدون وعده استخدام دائم از بازار کار «آزاد و رایگان» بهره می‌برند.

جنبه «سودجویانه» کنترل هزینه‌های مربوط به معلمان در مدارس خصوصی اعم از کوپنی یا چارتری به این معنی است که میزان عرضه جوانانی که وارد حرفه معلمی می‌شوند توسط ساختار درآمدی و سیستم تصدی در آموزش دولتی حفظ می‌شود. بدون این ساختار، افراد کمتری آموزش‌های لازم برای دریافت حق تدریس را می‌گذرانند. از آن جایی که درآمد معلمی در مقایسه با سایر مشاغل پایین است، چشم‌انداز استخدامی و دریافت یک مستمری قابل قبول با فراهم کردن امنیت شغلی، درآمد کم او را جبران می‌کند. این سیل معلمان جوان و آموزش‌دیده، عموماً با درآمدی حتی پایین‌تر از بخش دولتی و بدون وعده استخدام یا مستمری در آینده اما با امکان آموزش و تجربه در دسترس مدارس کوپنی و چارتری هستند. بنابراین، نظام استخدامی آموزش دولتی و نظام حقوق و دستمزد، هزینه‌های پایین‌تر معلمان

1 Bifulco and Ladd 2006, in North Carolina; Hsieh and Urquiola 2006, in Chile

2 Benveniste, Carnoy, and Rothstein 2003

را به مدارس خصوصی و مدارس چارتری «یارانه» می‌دهند.^۱ به عبارت دیگر، برای این که مدارس خصوصی هزینه‌های کمتری داشته باشند، بقای یک سیستم عمدتاً دولتی ضروری است که به معلمان حقوق معقول (اما هنوز کم) پرداخت کرده و نردبانی برای معلمان به سوی ترفیع و امنیت شغلی بنا کند.

چهارم، بنا کردن و نگهداری یک برنامه کوپن کار ارزانی نیست. یک مطالعه (لوین و درایور، ۱۹۹۷) تخمین زد که هزینه‌های مرتبط با کوپن‌ها (اسکان دانش‌آموزان اضافی، نگهداری سوابق، حمل‌ونقل دانش‌آموز، اطلاع‌رسانی به والدین و حل اختلاف) می‌تواند هزینه‌های آموزش عمومی را تا ۲۵ درصد یا بیشتر افزایش دهد.

حمایت از خصوصی‌سازی، توجهات را از روش‌های اثبات‌شده‌تر برای بهبود یادگیری دانش‌آموزان می‌کاهد

اگر استدلال «هزینه کمتر» فقدان شواهد مبنی بر این که کوپن‌ها به طور چشمگیری نمرات دانش‌آموزان را بهبود می‌بخشد، جبران نمی‌کند و آن‌ها در بهترین حالت تأثیر نسبتاً کمی بر پیشرفت تحصیلی (نرخ فارغ‌التحصیلی) دارند پس حمایت از خصوصی‌سازی چه فایده‌ای دارد؟ پاسخ این است: ایدئولوژی. به گفته هنری لوین، ویلیام اچ کیلپاتریک^۲، استاد اقتصاد و آموزش در کالج معلمان دانشگاه کلمبیا، بحث در مورد کوپن‌ها بر اساس تفاوت‌های ایدئولوژیک بین کسانی است که به انتخاب فردی و در نتیجه بازارهای آموزشی اهمیت بیشتری می‌دهند و آن‌هایی که اهمیت بیشتری به برابری، اشتراک‌پذیری و پاسخگویی عمومی می‌دهند و بنابراین از آموزش عمومی حمایت می‌کنند (لوین ۲۰۰۲).

فشار برای حمایت از کوپن‌ها و مدارس چارتری می‌تواند به عنوان عامل بی‌توجهی به اجرای برنامه‌هایی تلقی شود که واقعاً می‌توانند یادگیری دانش‌آموزان را بهبود بخشند. بسیاری از تغییرات سیاستی دیگر هستند که احتمالاً بازدهی بسیار بالاتری نسبت به خصوصی‌سازی دارند. سرمایه‌گذاری بیشتر بر کیفیت عالی آموزش پیش از خدمت معلمان (بوید و همکاران ۲۰۰۹)، بر آموزش در سنین ابتدایی کودکی (هکمن و مستوف ۲۰۰۷)، بر برنامه‌های بعد از مدرسه و تابستان، بر برنامه‌های بهبود سلامت و تغذیه دانش‌آموزان در داخل و خارج از مدرسه، و بر وضع استانداردهای عالی در برنامه‌های درسی ریاضی، خواندن و علوم (اشمیت و همکاران ۲۰۰۱)، همگی بازدهی بالاتری نسبت به دستاوردهای بسیار ناچیز (در صورت وجود هرگونه دستاوردی) برآورد شده برای دانش‌آموزان کوپنی و چارتری دارند. واقعیت این است که برخی از ایالت‌های ایالات متحده مانند ماساچوست، مینه‌سوتا، کارولینای شمالی و تگزاس

۱ حامیان ایده معلمی به عنوان یک شغل «موقت» مانند Teach for All's Wendy Kopp استدلال می‌کنند که قیمت واقعی معلمان باید حتی کمتر از آنچه که هست باشد، زیرا تدریس، مانند نجاری، و بر خلاف پزشکی، حقوق یا فوتبال حرفه‌ای، کاری است که تا حد زیادی ذاتی است و بقیه‌اش هم در طول نهایتاً ۸ هفته تمرین و در حین کار قابل یادگیری است. گرچه برخی از مطالعات نشان می‌دهد که عملکرد معلمان شبکه جهانی Teach for All تقریباً به خوبی معلمان آموزش‌دیده جوان است (بوید و همکاران، ۲۰۰۹)، اما از زاویه‌ای کلی‌تر، تجربه تدریس تأثیر مثبتی بر پیشرفت دانش‌آموزان دارد و این تأثیر فقط پس از گذشت پنج سال اول به شدت افزایش می‌یابد (لد و سورنسن، ۲۰۱۶).

اصلاحات مبتنی بر بازدهی بالا را در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ دنبال کردند و دانش‌آموزان مدارس دولتی از مزایای آن بهره بردند (کرنوی، گارسیا و خاونسون، ۲۰۱۵). دانش‌آموزان در ماساچوست نمراتی به خوبی دانش‌آموزان فنلاندی در آزمون ریاضی برنامه ارزیابی بین‌المللی دانش‌آموزان (PISA) کسب کرده و در آزمون خواندن PISA حتی نمره بالاتری نسبت به آن‌ها کسب می‌کنند. PISA یک مطالعه توسط سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در کشورهای عضو و غیرعضو است و عملکرد تحصیلی نوجوانان ۱۵ ساله را در زمینه ریاضیات، علوم و خواندن ارزیابی می‌کند.

نتیجه‌گیری

بتسی دووس^۱ وزیر آموزش جدید دونالد ترامپ، از حامیان متعهد آموزش خصوصی و مذهبی بوده است. او نقش مهمی در تلاش برای گسترش مدارس چارتری در ایالت خود یعنی میشیگان ایفا کرده است. گسترش مدارس چارتری به ایالت‌های دیترویت یا میشیگان برای بهبود عملکرد ضعیف سیستم آموزشی راکدشان کمکی نکرده است (کرنوی، گارسیا و خاونسون، ۲۰۱۵، هریس ۲۰۱۶). دولت فدرال در مورد سیاست آموزشی در سیستم به وضوح فدرال ما تقریباً حرفی برای گفتن ندارد. ایالت‌ها مسئول هستند. با این حال دووس با پشتیبانی یک کنگره محافظه‌کار و رئیس‌جمهور می‌تواند به جای اختصاص بودجه به برنامه‌هایی که بیشتر به بهبود یادگیری دانش‌آموزان می‌انجامد برای گسترش آموزش کوپنی و چارتری در ایالت‌ها تامین بودجه کند. لحن وزیر آموزش و پرورش در صورتی که نسبت به دولتی کردن مدارس و اتحادیه‌های معلمان تحقیرآمیز باشد، می‌تواند بر حقوق و مزایای معلمان فشار نزولی وارد کند و در نتیجه انگیزه جوانان برای انتخاب معلمی به عنوان یک شغل را کاهش دهد و کمبود معلمان را به یک مسئله بدل کند. دووس همچنین می‌تواند بسیاری از ایالت‌ها را از اجرای اصلاحات در مدارس دولتی که موجب بهبود یادگیری دانش‌آموزان می‌شود، منصرف کند.

از سوی دیگر، انتصاب دووس در این سمت می‌تواند برای ایالت‌هایی که می‌خواهند آموزش دولتی را به شیوه‌ای معنی‌دار بهبود بخشند و در برنامه‌های با چشم‌انداز بلندتر که نتیجه‌بخش باشد سرمایه‌گذاری کنند، انگیزه بیشتری ایجاد کند. آن ایالت‌ها با اتکا به شواهدی مانند آن چه که در این گزارش ارائه شده است، می‌توانند سیستم‌هایی بنا کنند که در مقیاس وسیع اثبات کند که بهترین سیستم آموزشی «انتخابی» سیستمی است که هر خانواده و هر مدرسه دولتی محلی را بهبود می‌بخشد.



توانمندسازی
حاکمیت و جامعه



کوپن‌های تحصیلی؛ استراتژی ناکام در بهبود دستاورد دانش‌آموزان

نویسنده: مارتین کارنوی

(استاد آموزش و اقتصاد دانشگاه استنفورد و پژوهشگر موسسه سیاست‌گذاری اقتصادی)

مترجم: آریانا گلرخ

مجموعه رفاه و سیاست اجتماعی - ۱۵

کد گزارش: ۱۸۷ - شماره مسلسل: ۱۴۰۱۰۱

مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

